



درباره زبان آدم: نقد و بررسی کتاب

«زبان آدم: انسان چگونه زبان را ساخت، زبان چگونه انسان را ساخت»

(دِرک بیکرتون، مترجم دکتر محمد راسخ‌مهند، انتشارات آگه، ۳۳۸ صفحه)

رضا امینی*

۱ - مقدمه

در حوزه‌های مختلف علم، به‌طور معمول کتاب‌هایی که برای مخاطب عام نوشته شده‌اند، بیش از کتاب‌های تخصصی این حوزه‌ها مورد استقبال قرار گرفته‌اند. شاید علت این عامه‌پسندی، زبان و استدلال‌های قابل فهم آنها از سویی و پیوند آنها با پرسش‌ها و دغدغه‌های ذهنی عمومی بشر، از سوی دیگر باشد. برای نمونه، چاپ کتاب «بهار خاموش»^۱ راشیل کارسون^۲ در ۱۹۶۲ در نگاه بشر به فناوری و رابطه‌اش با طبیعت انقلابی ایجاد کرد؛ از این رو، بسیاری انتشار این کتاب را سرآغاز محیط‌زیست‌گرایی در جهان می‌دانند. کتاب «دنیای سوفی»^۳ یوستین گِردر^۴ نیز که با زبانی ساده و همه‌کس‌فهم، فلسفه را از گذشته تا امروز مرور می‌کند، شاید بیش از هر کتاب دیگری در جهان موجب فهم فلسفه شده باشد.

در حوزه زبان‌شناسی نیز همین طور است. برای نمونه، کتاب «غریزه زبان»^۵ استیون پینکر^۶ که برای مخاطب عام نوشته شده است و به بررسی توان ذاتی انسان برای فراگیری زبان و پیوند آن با تکامل می‌پردازد، نه تنها مورد توجه علاقه‌مندان عام مباحث زبانی، بلکه متخصصان و محافل علمی و دانشگاهی

1. Silent Spring
2. Rashed Carson
3. Sophie's World
4. Jostein Gaarder
5. The Language Instinct
6. Steven Pinker

* r.amini@richt.ir

* - استادیار پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری

تاریخ پذیرش: ۱۳/۰۶/۹۸

تاریخ دریافت: ۲۷/۰۳/۹۸

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22084/rjhll.2019.19406.1942

نیز قرار گرفت. می‌توان گفت که کتاب «زبان آدم: انسان چگونه زبان را ساخت، زبان چگونه انسان را ساخت»^۱ دِریک بیکرتون^۲ نیز از این دست کتاب‌ها است.

دِریک بیکرتون، زبان‌شناس فقید آمریکایی، به‌طور خاص، به‌خاطر پژوهش‌ها و دیدگاه‌هایش دربارهٔ زبان‌های پیدجین^۳ و کریول^۴ و فرایند شکل‌گیری و چگونگی فراگیری آنها نام‌آور است. از جمله پژوهش‌های او دربارهٔ این زبان‌ها می‌توان به کتاب‌های «سازوکار پویای نظام زبان‌های کریول^۵»، «پیدجین‌شدگی و کریول‌شدگی: فراگیری زبان و جهانی‌های زبان^۶»، «زبان‌های کریول^۷» و مقاله «مطالعات پیدجین و کریول^۸» اشاره کرد. او در طول زندگی خود، چند رمان نیز نوشت که از جمله آنها می‌توان به «پادشاه دریا^۹» (رمانی که در آن به زبان دلفین‌ها پرداخته است)، «بیابان و شهر^{۱۰}»، «تروپیکانا^{۱۱}» و «در اعماق وطن^{۱۲}» اشاره کرد. به نظر می‌رسد که زمینه و دانش علمی و پژوهشی و میدانی بیکرتون در زبان‌شناسی و دستی که در نوشتن رمان داشته، او را به نوشتن کتاب‌های پرخواننده‌ای همچون «زبان آدم» توانمند کرده است. از دیگر کتاب‌های علمی عمومی بیکرتون، می‌توان به «چیزی فراتر از نیازهای طبیعت: زبان، ذهن و تکامل^{۱۳}»، «زبان و گونه‌ها^{۱۴}»، «زبان‌های حرام‌زاده^{۱۵}»، «زبان و رفتار انسان^{۱۶}» و «ریشه‌های زبان^{۱۷}» اشاره کرد. در این نوشتار، کتاب زبان آدم دِریک بیکرتون را بررسی و نقد می‌کنیم که به قلم دکتر محمد راسخ‌مهند به فارسی درآمده و انتشارات آگه آن را در ۳۳۸ صفحه منتشر کرده است.

۲- مرور محتوای «زبان آدم»

ترجمهٔ فارسی کتاب «زبان آدم»، افزون بر «پیش‌گفتار مترجم» و «مقدمه» در آغاز و «کتاب‌نامه» و «نمایه» در پایان، شامل ۱۲ فصل است که در اینجا آنها را مرور می‌کنیم.

1. Adam's Tongue: How Humans Made Language, How Language Made Humans
2. Derek Bickerton
3. Pidgin
4. Creole
5. Dynamics of a Creole System
6. Pidginization and Creolization: Language Acquisition and Language Universals
7. Creole Languages
8. Pidgin and Creole Studies
9. King of The Sea
10. The Desert and the City
11. Tropicana
12. In the Heart of the Country
13. More than Nature Needs: Language, Mind and Evolution
14. Language and Species
15. Bastard Languages: A Trailblazing Linguist Finds Clues to Our Common Humanity in the World's Lowliest Languages
16. Language and Human Behavior
17. Roots of Language

در «پیش‌گفتار مترجم»، از جمله به بین‌رشته‌ای بودن موضوع تکامل زبان، کوشش بیکرتون در زبان آدم برای طرح موضوع تکامل زبان در قالب «زیست‌شناسی تکاملی»، اهمیت توجه به چگونگی شکل‌گیری واژه‌ها و نحو در نگاه تکاملی به زبان و احتمال یا عدم احتمال تکامل زبان بر پایه یک «ابزار ارتباطی از پیش موجود»، دلایل بیکرتون برای پیوسته نبودن زبان انسان به نظام ارتباطی سایر جانداران و پیشینه و جایگاه علمی و پژوهشی درک بیکرتون توجه شده است. در کل، می‌توان گفت «پیش‌گفتار مترجم» تصویر روشنی از کتاب به خواننده می‌دهد، اما بهتر بود که در آن به نقدهای زیادی که بر این کتاب نوشته شده است و دیدگاه‌های منتقدان اندیشه‌های بیکرتون نیز پرداخته می‌شد. در این صورت، «پیش‌گفتار مترجم» غنی‌تر می‌شد، و خواننده نیز انگیزه بیشتری برای خواندن کتاب پیدا می‌کرد. در بخش بعدی این مقاله، ما به برخی از این نقدها خواهیم پرداخت.

در «مقدمه»، نویسنده با اشاره به اهمیت «خیال‌پردازی» در حصول پیشرفت‌های بشری، از خواننده می‌خواهد که لحظه‌ای به نداشتن زبان و پیامدهای آن فکر کند تا به اینجا برسد که «زبان چیزی است که ما را بدل به انسان می‌کند. احتمالاً تنها چیزی است که ما را بدل به انسان می‌کند» (ص ۱۸). در ادامه، نویسنده به هدف خود در این کتاب اشاره می‌کند: «نویسندگانی که درباره‌ی خاستگاه زبان مطالبی نوشته‌اند اغلب یک نکته را نادیده گرفته‌اند، اما من می‌خواهم در این کتاب بر همان نکته تأکید کنم. آن نکته این است: تکامل زبان بخشی از تکامل انسان است و فقط وقتی معنی می‌دهد که به‌عنوان بخشی از تکامل انسان در نظر گرفته شود» (ص ۲۰). نکته مهم دیگری که در این فصل مطرح شده، همانی است که بیکرتون از آن به عنوان «لحظه‌ی جادویی» نام می‌برد: «منظور من از لحظه‌ی جادویی لحظه‌ای است که نیاکان ما از نظام ارتباطی قبلی که تمام گونه‌ها حداقل نیم‌میلیارد سال از آن استفاده می‌کردند، دست کشیدند» (ص ۲۱).

رابطه و اثر متقابل موجودات زنده با محیط زندگی خود از دیگر موضوعاتی است که نویسنده در «مقدمه» مطرح کرده است: «کاری که موجودات زنده با محیط خویش کرده‌اند باعث انتخاب ویژگی‌های خاص برای آن موجودات می‌شود و دوباره آنها را قادر می‌سازد محیط خویش را دستخوش تغییر کنند و باز قصه تکرار می‌شود» (ص ۲۷). این نکته را بیکرتون با این هدف مطرح کرده که بگوید تکامل موجودات زنده فقط در اختیار ژن‌های آنها نیست، بلکه تکامل «فرآیندی است که در آن، کارهایی که جانوران انجام می‌دهند تکامل خودشان را هدایت می‌کند» (ص ۲۷). این نکته در واقع بدین دلیل مورد تأکید بیکرتون است که با «نظریه ساخت بوم‌نقش» در زیست‌شناسی مرتبط است که از مفاهیم نظری اصلی مورد نظر بیکرتون در زبان آدم است. «بوم‌نقش» را بیکرتون در «مقدمه» در معنای فرهنگ انسان معرفی کرده است (ص ۲۸).

در مقدمه، کنار گذاردن «تعصب نخست‌مرکزی» (یعنی تأکید برخی بر «پیوستگی ژنتیکی ما با میمون‌های انسان‌نمای بزرگ» و نادیده گرفتن «تمام تفاوت‌های محیطی و زیست‌بومی بین نیاکان ما و آنها» (ص ۲۹)) و «تعصب انسان‌مرکزی» یعنی این تصور که «انگار نظام‌های ارتباطی سایر جانوران تلاش‌هایی عقیم برای رسیدن به زبان بوده است، ... ولی موفق نشده‌اند و فقط ما به اندازه‌ی کافی باهوش بوده‌ایم که به قله رسیده‌ایم ...» (ص ۲۹) از اهداف دیگر نویسنده ذکر می‌شود. نکته مهم دیگری که بیکرتون

در پایان «مقدمه» بدان اشاره کرده، ایدئولوژیک و نه علمی بودن دو دیدگاه زیر دربارهٔ تکامل زبان است: «تمام نظام‌های ارتباطی روی یک پیوستار قرار دارند» و «زبان یک نظام ارتباطی کاملاً متفاوت است». به باور بیکرتون «آنهایی که می‌خواهند انسان را فقط گونه‌ای مانند سایر گونه‌ها بدانند، دیدگاه نخست را ابراز می‌کنند، و آنهایی که انسان را موجودی خیلی خاص می‌دانند دیدگاه دوم را انتخاب می‌کنند» (ص ۳۱).

در فصل ۱ کتاب - «بزرگی مشکل» - بیکرتون ضمن اینکه ویژگی‌های خاص زبان انسان و برخی از تفاوت‌های آن با زبان جانداران دیگر را بیان کرده، بحث‌هایی را که زبان را دال بر برتری انسان بر سایر جانداران می‌داند، رد می‌کند و می‌گوید «سایر گونه‌ها زبان ندارند، چون نیازی به زبان نداشته‌اند» (ص ۴۴) و «... اگر انسان‌ها از زبان برخوردار شده‌اند، فقط به این دلیل است که نیاز مبرمی به آن داشته‌اند» (ص ۴۴). در این فصل شماری از نظریه‌های مربوط به شکل‌گیری و تکامل زبان نیز نقد شده‌اند، از جمله نظریه‌ای که اختراع زبان در گونه انسان را حاصل بزرگ شدن مغز او می‌داند: «... ما مغز بزرگ‌تر و بهتر به دست نیاوردیم تا به ما زبان دهد. بلکه ما زبان به دست آوردیم و این باعث شد که مغز ما بزرگ‌تر و بهتر شود» (ص ۵۶).

فصل ۲ کتاب - «اندیشیدن مانند مهندسان» - را نویسنده با این پاره‌گفتار آغاز کرده است: «بیایید فرض کنیم ما مهندس زبان هستیم و وظیفه داریم برای یک گونه‌ی بی‌زبان زبان بسازیم» (ص ۶۲). او در پیوند با این موضوع باز به تفاوت زبان انسان و سایر جانوران و حوزهٔ تخصصی خاص خود یعنی زبان‌های پیچین نظر می‌کند و دیدگاه‌های مختلف را مورد بحث قرار می‌دهد و در هر مورد در پی آن برمی‌آید که نشان دهد دیدگاه‌های «پیوسته‌گرایان افراطی» نادرست است. در پایان این فصل نویسنده اشاره می‌کند که به جای آنکه به شیوهٔ مهندسان به موضوع نظر کنیم باید «مانند زیست‌شناسان بیندیشیم» و با در نظر داشتن تکامل و اشتراکات ژنتیکی انسان با «میمون‌های انسان‌نمای بزرگ» موضوع را بکاوییم (ص ۸۱). این همان کاری است که او در دو فصل بعدی کتاب کرده است.

در فصل ۳ - «میمون‌های انسان‌نمای آوازه‌خوان» - به یافته‌های علم ژنتیک در سدهٔ بیستم نظر شده است که یکی از نتایج آن طرح نزدیکی گونهٔ انسان به نخستین‌ها یا به سخن بهتر «میمون‌های انسان‌نما» بود که این نیز مبنای همان چیزی را فراهم کرد که «... ایرن پیربرگ آن را «تعصب نخستین مرکزی» در مطالعه‌ی تکامل زبان می‌نامد» (ص ۸۴). بر این اساس، گفته می‌شود اگر چنین باشد «... خاستگاه زبان، یا حداقل شکل اولیه‌ی بلافصل آن، باید در میان شامپانزه‌ها، گوریل‌ها و اورانگوتان‌ها پیدا شود» (همان). بیکرتون، در این فصل، این نگاه را با توجه به مسائلی همچون رابطهٔ زبان و موسیقی، هوش انسان و تفاوت محیط زندگی انسان و سایر نخستین‌ها نقد کرده و مشکلات آن را برشمرده است.

در فصل ۴ - «میمون‌های انسان‌نمای سخن‌گو؟» - نویسنده با مرور دیدگاه‌هایی که از حدود چهار سدهٔ پیش تاکنون دربارهٔ توان جانداران دیگر، به‌ویژه میمون‌ها، برای یادگیری زبان انسان دارند، ادعای

پژوهشگرانی همچون گاردنرها درباره یادگیری زبان انسان از سوی میمون‌ها را «دروغ» می‌دانند چون زبان انسان از یک سو دارای «ساخت دستور یا همان نحو است» و از سوی دیگر وجود عناصر دستوری همچون «ها»، «و» و «یا» در زبان انسان به او امکان تقطیع و فهم سریع جمله‌های زبانش را می‌دهد که هیچ یک از این دو مؤلفه در زبانی که ادعا می‌شود میمون‌ها آموخته‌اند وجود ندارد (ص ۱۱۰-۱۰۹). این دیدگاه نزدیک به آن چیزی است که ماکس مولر^۱ (۱۸۷۰) درباره زبان می‌اندیشیده است: «مانع بزرگ بین جانور و انسان زبان است ... انسان سخن می‌گوید، در حالی که هیچ جانوری تاکنون کلمه‌ای نگفته است. زبان پلی است که هیچ جانوری جرأت گذشت از آن ندارد» (ص ۱۰۷).

در فصل ۵ - «بوم‌نقش‌ها همه چیز نیستند (آن‌ها تنها چیز هستند)» - بیکرتون به موضوع بوم‌نقش‌ها که مبنای اصلی نگاه او به زبان در این کتاب است پرداخته است. این نگاه بر باور به تعامل دوسویه انسان با محیط زندگی‌اش در مسیر شکل‌گیری زبان استوار است. در این فصل، بیکرتون پس از اشاره به دیدگاه‌های دانشمندانی همچون لامارک^۲ و مندل^۳، به این نتیجه می‌رسد که «... تعامل ژن و رفتار است که موتور تکامل را راه می‌اندازد، و بازخورد بین ژن‌ها و رفتار آن را ادامه می‌دهد. این دیدگاهی بود که باعث ظهور نظریه‌ی ساخت بوم‌نقش شد» (ص ۱۳۶). بیکرتون به چگونگی شکل‌گیری نظریه بوم‌نقش و به‌نامان این حوزه نیز پرداخته و درباره آن می‌گوید: «نکته‌ی اصلی‌ای که باید در ذهن داشت این است که جانوران محیطی را که در آن زندگی می‌کنند، تعدیل می‌کنند و این محیط‌های تغییر یافته، به نوبه‌ی خود، تغییرات ژنتیکی بیشتری در جانوران را باعث می‌شود، خیابانی دوطرفه که در آن جانور بوم‌نقش را می‌سازد و بوم‌نقش^۴ جانور را، ... جانوران فقط حاملان منفعل ژن‌ها نیستند، آنها نقشی فعال در تعیین سرنوشت خود دارند» (ص ۱۳۹). این حرفی است که بیکرتون چندین بار در جاهای دیگر این کتاب نیز تکرارش کرده است. بیکرتون «محل سکونت»، «تغذیه» و «وسيله» یا «راه مشخص به دست آوردن غذا» را مؤلفه‌های سه‌گانه بوم‌نقش می‌داند (ص ۱۴۰-۱۳۹).

فصل ۶ کتاب - «نیاکان ما در بوم‌نقش خود» - تکمیل‌کننده بحث‌های فصل ۵ است، با این تفاوت که در این فصل نویسنده بر تعامل انسان با بوم‌نقش خود و شکل‌گیری زبان تمرکز کرده است. نکته مورد توجه بیکرتون در این فصل این است که بوم‌نقش‌هایی که انسان در درازای زندگی برای خود ساخته از «بوم‌نقش همه چیز خوار دارای قلمرو» به ترتیب به «بوم‌نقش جست‌وجوگر کوتاه‌برد، بوم‌نقش شکارگر-گردآورنده‌ی خوراک، بوم‌نقش دام‌پرور، و بوم‌نقش کشاورز» و سپس «بوم‌نقش شهری-صنعتی» دگرگون شده است، اما

1. Max Muller
2. Jean Baptiste Lamarck
3. Johann Gregor Mendel

۴. با توجه به متن انگلیسی کتاب، وجود کسره اضافه در زیر «بوم‌نقش» در اینجا به نظر می‌رسد که اشتباه نگارشی باشد:

“... a two-way street in which the animal is developing the niche and the niche is developing the animal ...” (p. 99).

بوم‌نقش حتی نزدیک‌ترین جانداران به انسان چندان دگرگون نشده است (ص ۱۴۹). این امر می‌تواند پاسخ این پرسش را برای ما فراهم کند که «چرا انسان زبان دارد و سایر جانداران ندارند؟»

در فصل ۷ - «به مورچه نگاه کن، ای تنبل» - نویسنده با توجه به آنکه بر این باور است که نوع بوم‌نقش و نیاز به ذخیره و انتقال غذا، مورچه‌ها و زنبورها و غراب‌ها را همانند انسان، باید به ایجاد نظامی برای تبادل اطلاعات دربارهٔ منبع غذایی سوق داده باشد، به مطالعهٔ رفتار این سه جاندار پرداخته است و دربارهٔ مورچه‌ها حتی می‌گوید که «در میان استراتژی‌های مورچه‌ها، دو مورد وجود دارد که خیلی شبیه عوامل اصلی زبان هستند: ترکیب و گزاره‌سازی^۱» (ص ۱۸۳). یعنی مورچه‌ها می‌توانند مانند انسان، واحدهایی را در کنار هم قرار دهند و به واحد سومی برسند و از این رهگذر پیامی را انتقال دهند و رفتاری دربارهٔ منبع غذایی را از خود بروز می‌دهند که دیگران را به آن هدایت می‌کند. البته بیکرتون با طرح این نکته که «زبان» مورچه‌ها و زنبورها فقط محدود به حوزهٔ جمع کردن غذا است (ص ۱۸۹)، این پرسش را مطرح می‌کند که چرا زبان انسان «... فقط به‌عنوان ویژگی‌ای برای پیشرفت توانایی‌های جست‌وجوگری باقی نمانده و نقش‌های وسیع‌تر گرفته است؟» (ص ۱۹۰) از نظر او، زبان می‌تواند بر ذهن انسان اثر گذاشته باشد و آن را تغییر داده باشد که همین به پیچیده‌تر شدن زبان او منجر شده است.

بحث‌های بخش‌های نخست فصل ۸ کتاب - «انفجار بزرگ» - کمتر زبانی است و بیشتر به تکامل مربوط است. در اینجا، نویسنده کوشیده است اثر روی آوردن انسان به مُردارخواری در دوره‌ای از تاریخ خود را در به‌وجود آمدن زبان او نشان دهد. در چند صفحهٔ پایانی فصل نیز نویسنده «شرایطی که هر نظریه‌ی دقیق در مورد تکامل زبان باید دارا باشد» را برشمرده است. نکتهٔ درخور تأملی که بیکرتون در پایان فصل بدان اشاره دارد این است که همان اندک واژه‌های اولیه‌ای که انسان مُردارخوار برای ارتباط با دیگر هم‌نوعان خود به‌وجود آورد، دارای «تأثیر پروانه‌ای^۲» بوده، بدین معنی که در بلندمدت می‌توانسته است دگرگونی‌ها و آثار زیادی به دنبال داشته باشد، «تا جایی که در نهایت به ما زبان کامل، شناخت انسانی و برتری (تقریباً) نامحدود در برابر سایر گونه‌ها و زمین بدهد» (ص ۲۲۲-۲۲۱).

در فصل ۹ - «چالشی از سوی چامسکی» - بیکرتون که «متقاعد» شده چامسکی «در موضوع نحوه‌ی پیدایش زبان، کاملاً اشتباه می‌کند» (ص ۲۲۴)، به نقد دیدگاه‌های او در این زمینه پرداخته است. بیشتر انتقادهای بیکرتون به چامسکی در زمینهٔ پیدایش زبان مربوط به آن چیزی است که او به همراه مارک هاووزر و تکامسه فیچ، در مقالهٔ «قوةٔ نطق: چه هست، چه کسی آن را دارد و چگونه تکامل یافته است؟^۳» بیان کرده است. البته بیکرتون به برخی از اشتراکات فکری خود با چامسکی نیز در این فصل اشاره کرده است، اما در نهایت باور او به پدید آمدن زبان بر بستر تفکر را رد می‌کند: «چامسکی اعتقاد دارد ابتدا تفکر انسان به‌وجود

1. predication

2. Butterfly effect

3. Hauser, M. D., N. Chomsky, and W. T. Fitch (2002), "The language Faculty: Who has it, what is it, and how did it evolve?", *Science*, 298: 1569-1579.

آمده، و تفکر باعث پیدایش زبان شده است؛ اما من فکر می‌کنم که ابتدا زبان شروع شده و زبان باعث پیدایش تفکر شده است» (ص ۲۴۸).

در فصل ۱۰ کتاب - «تصمیم خودمان را بگیریم» - نویسنده به کارکرد مغز انسان نظر کرده و در پیوند با آن رابطهٔ زبان و تفکر و «مفاهیم» و «مقولات» را بررسی کرده است. به باور او، اندیشهٔ تقدم تفکر بر گفتار، یا بهتر است بگوییم زبان، «... بنیاد واقعی و نظری ندارد» و «... تا وقتی که ما حرف نزنیم، نمی‌توانیم فکر کنیم، ...» (ص ۲۵۳). او تفاوت‌های زبان انسان با دیگر جانداران را نیز بار دیگر به مفهوم بنیادین این کتاب، یعنی بوم‌نقش، و نیاز انسان پیوند می‌دهد و دربارهٔ میمون‌هایی که کوشش شد زبان انسان به آنها آموزش داده شود می‌گوید: «ما به زبان نیاز داشتیم تا بوم‌نقش خود را بسازیم. میمون‌های انسان‌نما به آن نیازی نداشتند و آن را نمی‌خواستند و فقط الان آن را برای گرفتن پاداش و خوشحال کردن نگهبانان خود لازم دارند» (ص ۲۶۱). بیکرتون همچنین ضمن آنکه منکر وجود تفکر در جانداران دیگر - دست کم برخی از آنها - نمی‌شود، می‌گوید: «به نظر من فقط گونه‌ی ما وسایلی می‌ساخته که نیاز به تفکر پیشینی داشته‌اند، بنابراین فقط گونه‌ی ما تفکر برون‌خط^۱ دارد» (ص ۲۶۴)؛ و در ادامه بحث‌های این فصل با تأکید بر آنکه «غیرانسان‌ها مقولات دارند، اما انسان‌ها مفاهیم دارند» (۲۷۰)؛ اشاره می‌کند که «در نهایت، زبان و شناخت انسان با هم تکامل یافته‌اند. اما در ابتدا، نخستین کلمات باید اولین مفاهیم را باعث شوند و مغز باید برای آن مفاهیم آدرس‌های دائمی نورونی بسازد. فقط آن موقع است که خلق مفاهیم باعث می‌شود ذهن آزادانه به گذشته و آینده، واقعی و خیالی، فکر کند، همان‌گونه که ما امروزه در حرف زدن و نوشتن انجام می‌دهیم. به عبارتی دیگر، قبل از این که شیوه‌های تفکر خاص انسان رشد کند، زبان باید شکل گرفته باشد» (ص ۲۷۱).

در فصل ۱۱ کتاب - «نهال بلوط از دانه می‌روید» - بیکرتون با اشاره به اثر بزرگ شدن مغز انسان، شکل‌گیری و رشد زبان در انسان را امری بطئی و مرحله‌به‌مرحله دانسته و بار دیگر آن را ساخت بوم‌نقش انسان می‌داند. در ادامهٔ این فصل، واژه‌های احتمالی زبان نخستین و اهمیت نمادها و نحو در زبان انسان به فراخور بحث مورد توجه قرار گرفته است. در بخشی از این فصل نیز بیکرتون، با بهره گرفتن از تخصص خود دربارهٔ پیچیدگی‌ها، به موضوع رشد و پیچیده شدن زبان انسان نظر شده است.

عنوان فصل پایانی کتاب - «نهال بلوط به درخت بدل کرده» - است. این عنوان، استعاره‌ای از نگاه بیکرتون به تکامل رفته‌رفته زبان انسان است. او در این فصل، با توجه به بحث‌های مربوط به شکل‌گیری و تکامل زبان، بار دیگر با رویکردی انتقادی به دیدگاه‌های چامسکی دربارهٔ زبان - به‌ویژه ویژگی «بازگشت‌پذیری^۲» زبان انسان - می‌رسد و ضمن سودمند دانستن این مفهوم، نبود احتمالی آن در یکی از زبان‌های انسانی را نیز نافی قابلیت زبان انسانی نمی‌داند (ص ۳۰۵). در ادامهٔ این فصل، بیکرتون با تکرار اندیشه‌های خود دربارهٔ تکامل آرام و مرحله‌به‌مرحلهٔ زبان انسان، با توجه به بوم‌نقش‌های مختلف زندگی انسان که از دام‌پروری به کشاورزی و در نهایت صنعتی، یا به تعبیر دیگر او، از «... مهار جانوران، سپس

1. Offline thinking

2. recursion

گیاهان و سپس [به مهار] انرژی و ماده» (ص ۳۱۳) دگرگون شده، سرانجام این کتاب را با این جمله پایان می‌دهد: «بوم‌نقش ما به ما زبان داد، زبان به ما هوش داد، اما فقط استفاده‌ی خردمندانه از آن هوش می‌تواند ما را آزاد و کاملاً انسان نگه دارد» (ص ۳۱۶).

۳- نگاهی انتقادی به «زبان آدم»

کتاب زبان آدم بیکرتون، مورد توجه منتقدان زیادی قرار گرفت. در این بخش، نخست برخی از دیدگاه‌های منتقدان درباره‌ی این کتاب را مرور می‌کنیم و سپس به ترجمه‌ی فارسی آن می‌پردازیم.

۳-۱- دیدگاه‌های منتقدان درباره‌ی «زبان آدم»

بالاری و لورنزو^۱ (۲۰۰۹) با اشاره به تفاوت دیدگاه‌های قدیمی‌تر بیکرتون، در کتاب *زبان و گونه‌ها* (بیکرتون ۱۹۹۰)، با دیدگاه‌های او در کتاب *زبان آدم*، اشاره می‌کنند که دیدگاه بیکرتون در *زبان آدم* مبنی بر اینکه «نظام ارتباطی [انسان] تحول و تکامل می‌یابد» «نامیدکننده» است، «بدین دلیل که نظام ارتباطی تحول و تکامل نمی‌یابد، همین طور هیچ کدام از کارکردهای مرتبط با آن» (بالاری و لورنزو، همان، ص ۱۱۷). به باور بالاری و لورنزو، «درون‌مایه‌ی اصلی کتاب زبان آدم این است که در صورت فراهم بودن شرایط لازم، زبان می‌تواند از هر نظام ارتباطی حیوانی به وجود آید. و اصل مطلب هم این است شرایط مورد نظر نه برآمده از ویژگی‌های درونی موجود زنده که مرتبط با وضعیت بیرونی [و پیرامونی] او است - این شرایط پیوند نزدیکی با بوم‌نقش اکولوژیکی دارد که موجود مورد نظر، در دوره خاصی از تاریخ زندگی خود، وارد آن شده (یا برای خود ساخته است؛ ...)» (ص ۱۱۸). بالاری و لورنزو دیگر ادعاهای مطرح‌شده در «زبان آدم» را نیز به نقد کشیده‌اند و در پایان علمی بودن این کتاب را به پرسش گرفته‌اند: «... ما توجه‌مان را بر مسائل علمی متمرکز کردیم و امیدواریم نشان داده باشیم که زبان آدم فقط زبان‌شناسی تکامل‌گرای^۲ بد نیست، بلکه این کتاب علم بد است، علم خیلی بد. این کتاب اصلاً علم نیست و حتی نمی‌تواند به پای دیدگاه‌های محیط‌زیست‌گرایانه‌ی پیشاداروینی^۳ مارکس^۴ و انگلس^۵ برسد» (ص ۱۲۵).

مایکل آریبب^۶ (۲۰۱۱) نیز ضمن آنکه بر اهمیت ساخت بوم‌نقش مورد نظر بیکرتون در شکل‌گیری زبان صحنه می‌گذارد، نقش محوری آن در تکامل زبان را رد می‌کند (ص ۱۶۲). در واقع، آریبب این ادعای بیکرتون را که تفاوت ما انسان‌ها با میمون‌ها ربط چندانی به ژن‌های ما ندارد، بلکه مربوط به بوم‌نقش یا بوم‌نقش‌های متفاوتی است که نیاکان ما ساخته‌اند را شگفت‌آور می‌داند. به سخن دیگر، آریبب ضمن آنکه بر تحول و

1. Sergio Balari and Guillermo Lorenzo
2. Evolutionary linguistics
3. Pre-Darwinian
4. Marx
5. Engels
6. Michael Arbib

تکامل بوم‌نقش‌ها صحنه می‌گذارد، از بیکرتون می‌پرسد که به چه دلیل تحولات ژنتیکی و تحولات مغزی و جسمی مرتبط با آن را کنار گذاشته است؟ (ص ۱۶۹).

کریستین کینیلی^۱ (۲۰۰۹) در مقاله کوتاهی در مجله نیو ساینتیست^۲ که به بررسی «زبان آدم» بیکرتون و کتاب در جستجوی زبانمان: مادران، نوزادان و خاستگاه‌های زبان^۳ دین فالک^۴ اختصاص دارد، پس از اشاره به پیشینه دراز بیکرتون، استاد ممتاز دانشگاه هاوایی در مانوا^۵، در نوشتن درباره تکامل زبان و تحولات فکری او در این زمینه، به «نظریه ساخت بوم‌نقش» او اشاره می‌کند و باور بیکرتون مبنی بر اینکه زبان انسان احتمالاً به‌طور مستقیم از نظام ارتباطی حیوان تحول تکامل یافته است را ساده‌لوحانه می‌داند (همان).

۳-۲- ترجمه فارسی «زبان آدم»

به لحاظ صوری (طرح جلد، صفحه‌آرایی، قطع کتاب، فونت انتخابی، ...)، زبان آدم وضعیت خوبی دارد که این‌ها به خوش‌خوان شدن آن انجامیده است. به لحاظ ویرایشی و نگارشی نیز متن کتاب پیراسته و تا حد بسیار بالایی به‌دور از آشفتگی است. فقط در چند مورد زیر اشتباه‌های نگارشی و ویرایشی در کتاب دیده شد:

- در صفحه ۳۱، «دانشمندان» به‌صورت «دانشمندان» نوشته شده است.
- در صفحه ۲۶۲، در پاره‌گفتار «به دلایلی، هروقت ما درباره‌ی تکامل هوش صحبت می‌کنیم، آن را بر اساس توانایی حل مسائل پیچیده آن را ارزیابی می‌کنیم»، به نظر می‌رسد که «آن را» دوم باید حذف شود.
- در صفحه ۵۸، در پاره‌گفتار «پس پیوسته‌گرایان نظر من را تغییر ندادند. من خودم نظر را عوض کردم»؛ «نظر» دوم باید به «نظرم» تغییر کند.
- در صفحه ۶۹، در پاره‌گفتار «به اطراف نگاه کن، نزدیک یک درخت برو که بتوانی از آن بالا بری» (ص ۶۹)، بهتر بود که «یک درخت» به‌صورت «درختی» و «بری» نیز به‌صورت «بروی» نوشته می‌شد.
- در صفحه ۸۱، در پاره‌گفتار «ما دقیقاً شرایطی را که در آن یک نظام ارتباطی جانوری می‌تواند شروع به تبدیل شدن به چیزی متفاوت شود نشان دادیم، ...»؛ «شود» باید به «کند» تغییر یابد.
- در صفحه ۱۲۱، «ویژگی» به‌صورت «ویگی» نوشته شده است.
- در صفحه ۱۳۸، «ایمیل» به‌صورت «ای میل» نوشته شده است.
- در صفحه ۱۵۹، «به‌رغم» به‌صورت «به‌رغمی» نوشته شده است.
- در صفحه ۱۶۵، «کرگدن‌ها» به‌صورت «کرگدن‌ها» نوشته شده است.

1. Christine Kenneally
2. New Scientist
3. Finding our Tongues: Mothers, Infants and the Origins of Language
4. Dean Falk
5. University of Hawaii, Manoa

- در صفحه ۲۱۳، از «نگاه پیکانی به تکامل» سخن گفته شده که با توجه به "ladder model of evolution" در صفحه ۱۶۱ متن انگلیسی کتاب، می‌توان گفت «پلکانی» به اشتباه «پیکانی» نوشته شده است.

- نام بزرگ Tecumseh Fitch در صفحه ۱۷۳ و ۲۴۳ و جاهای دیگر به درستی به صورت «فیچ» نوشته شده است و در صفحه ۲۲۵ به صورت «فیچ».

- در صفحه ۲۴۱، در پاره‌گفتار «... و در آن توانایی‌هایی زبان در آفریدن جهان را بررسی کرده‌ام»، «توانایی‌هایی» باید به صورت «توانایی‌های» نوشته می‌شد.

- در صفحه ۲۴۲، Jenkins به صورت «جکینز» به فارسی درآمده که با توجه به آنکه نام مذکور در زبان انگلیسی به صورت /dʒɛŋkɪnz/ تلفظ می‌شود، اشتباه است و باید به صورت «جکینز» نوشته می‌شد.

ترجمه فارسی «زبان آدم» نیز در کل فهم‌پذیر و روان است و این در حالی است که وجود اصطلاح‌های چند حوزه علمی مختلف در متن مبدأ، ترجمه آن به هر زبانی را دشوار می‌کند. مترجم در کل از پس کار خوب برآمده، اما خُرده‌هایی نیز بر کار او وارد است که در ادامه به شماری از آنها می‌پردازیم:

- مترجم گاه پانویشت‌های توضیحی خوب و مناسبی را به متن افزوده است که فهم مطلب را برای خواننده آسان‌تر می‌کند. اما در مواردی همچون اشاره به جزیره «نارو» ("Nauro")، در صفحه ۲۷ متن فارسی کتاب، بهتر بود که مترجم پانویستی توضیحی به متن می‌افزود و از رهگذر معرفی این جزیره و بومیان آن و وضعیت جغرافیایی و اقتصادی آن، متن فارسی را فهم‌پذیرتر کند.

- در مطابقت متن انگلیسی کتاب با ترجمه فارسی آن، گاه با مواردی از افتادگی یا ترجمه نشدن اجزایی از متن مبدأ روبرو می‌شویم. برای نمونه، در صفحه ۱۰ متن انگلیسی کتاب پاره‌گفتار زیر را داریم:

"Goats cause deforestation. Worms enrich the soil. Beavers flood valleys. ..."

در صفحه ۲۷ متن فارسی، پاره‌گفتار بالا به صورت «بزها جنگل‌زدایی می‌کنند. کرم‌ها خاک را غنی می‌کنند. ...» ترجمه شده است. به سخن دیگر، در متن فارسی "beavers flood valleys" ترجمه نشده است. ترجمه پاره‌گفتاری نیز که به دنبال پاره‌گفتار مذکور آمده است، دقیق به نظر نمی‌رسد:

"Seabirds dumped so much guano on the island of Nauru that, now that the Nauruans have sold it all, there's hardly any island left."

«مرغان دریایی آن قدر کود مرغی بر جزیره نارو ریختند که حال که نارویی‌های آن‌جا را فروخته‌اند، دیگر جزیره‌ای وجود ندارد» (ص ۲۷).

علت نادرست بودن ترجمه پاره‌گفتار مورد نظر این است که هنوز هم بیشینه جمعیت جزیره کوچک نائورو که کشور کوچکی است در منطقه میکرونزی قاره استرالیا، نائورویی هستند و بنابراین به نظر نمی‌رسد که فعل فروختن در پاره‌گفتار مورد نظر به جزیره مربوط باشد، بلکه مربوط به "guano" است که در متن فارسی به «کود مرغی» ترجمه شده است. این ماده دارای فسفر و نیتروژن بالایی است و در مهمات‌سازی کاربرد دارد و جزیره نائورو در گذشته از منابع غنی آن بوده است، اما به دلیل برداشت و صادرات گسترده، اکنون منابع آن

در این جزیره تقریباً به کلی استخراج و تمام شده است. از این رو، ترجمه درست پاره‌گفتار مذکور می‌تواند به صورت زیر باشد:

«مرغان دریایی آن قدر گوانو (نوعی کود مرغی) بر روی جزیره نائورو ریختند که حال که نائورویی‌ها همه معادن آن را استخراج کرده] و فروخته‌اند، [گویی که] چیز چندانی از جزیره باقی نمانده است.»

- Primate-centric به «نخستی مرکزی» ترجمه شده است (ص ۲۷)؛ homocentric bias نیز به «تعصب انسان مرکزی» ترجمه شده است (ص ۲۹). بهتر بود که این دو اصطلاح به ترتیب به «نخستی محوری» و «تعصب انسان محوری» ترجمه می‌شود، چون به «محوریت» نخستی‌ها و انسان‌ها اشاره دارند. در پیوند با مواردی از این دست، باید اشاره کنیم که ترجمه کتاب در برخی جاها بسیار ساخت‌بنیاد به نظر می‌رسد که همین به تولید ساخت‌هایی در متن فارسی انجامیده است که هم بوی ترجمه می‌دهند و هم چندان مفهوم نیستند.

- در صفحه ۶۶، با پاره‌گفتار زیر روبرو می‌شویم:

«یافتن جانورانی که عناصر ارتباطی را با هم ترکیب می‌کنند جام مقدس آنهایی است که فکر می‌کنند نظام‌های ارتباطی جانوران بی‌محابا به سمت زبان حرکت می‌کنند. من این گروه را پیوسته‌گرایان افراطی می‌نامم.»

پاره‌گفتار بالا ترجمه پاره‌گفتار زیر در صفحه ۴۱ متن انگلیسی است:

To find animals that can indeed combine communicative stuff is the Holy Grail for those who believe that ACSs segued seamlessly into language-strong continuists, let's call them.

در واقع، در متن فارسی "Holy Grail" که در فرهنگ مردمان باخترزمین و جهان مسیحیت، تداعی‌های تاریخی و دینی خاصی دارد به «جام مقدس» ترجمه شده که در زبان فارسی و فرهنگ دانندگان آن فاقد چنین تداعی‌های تاریخی و دینی است. از این رو، بهتر بود که مترجم پانوشتی توضیحی به متن می‌افزود و درباره "Holy Grail" توضیح لازم را به خواننده می‌داد، و سپس این ترکیب را در متن به برابری مناسب همچون «جام جادویی»، «کلید جادویی» و... برمی‌گرداند که باعث فهم‌پذیر شدن متن برای خواننده می‌شود. ترکیب مورد نظر در صفحه ۶۸ نیز به «جام مقدس» ترجمه شده که باز به نامفهوم بودن پاره‌گفتاری انجامیده که در آن به کار رفته است:

«این جام مقدس دیگری است که پیوسته‌گرایان افراطی دنبال آن هستند: چیزهایی در ارتباط جانوران که صورت‌های ابتدایی کلمات واقعی باشند.»

در صفحه ۳۱۲ نیز پاره‌گفتار «... خود چامسکی همراه هاوزر و فیچ سعی داشتند زبان‌شناسان تکاملی را دنبال نخودسیاه بفرستند تا بروند جام مقدس را پیدا کنند...» را داریم که در آن ضمن آنکه مترجم در ترجمه wild-goose-chasing (ص ۲۴۵ متن انگلیسی) به «دنبال نخود سیاه بفرستند» خوب عمل کرده است، در ترجمه Holy Grail (همان) به «جام مقدس»، به دلایلی که در بالا آمد خوب عمل نکرده است.

- در صفحه ۷۵، «دانشگاه یوسی برکلی» که برابر آن در صفحه ۴۹ متن انگلیسی کتاب، UC Berkley^۱ است، بهتر بود به صورت دانشگاه «برکلی کالیفرنیا» یا «دانشگاه کالیفرنیا در برکلی» می‌آمد.
- در صفحه ۷۵، پاره‌گفتار «در مروری که بر آن کتاب نوشتیم، ...» که ترجمه «In reviewing it, ...» در صفحه ۴۹ متن انگلیسی است، بهتر بود که به «در نقد و بررسی آن کتاب گفتم که ...» ترجمه می‌شد، چون در زبان فارسی «مرور» نوشته نمی‌شود و نامفهوم است.
- بهتر بود که برابر انگلیسی نام‌های خاصی همچون «سیاتل»، «یوجین» و «آریگان» (ص ۷۵) و همین طور مواردی همچون «دلفین‌های پوزه‌بتری» در صفحه ۴۴، در پانویست داده می‌شد. دادن پانویستی توضیحی برای اصطلاح‌هایی همچون «خودواکنش‌یاری» (صفحه ۲۹۶ و ۲۹۹) که به‌عنوان برابر «autocatalytic» در متن انگلیسی اختیار شده نیز به فهم‌پذیری بیشتر متن کمک می‌کرد.
- در صفحه ۷۶، پاره‌گفتار «دوشیزه‌ی مکرمه، آیا حاضرید...»، ترجمه «Do you take this woman...» در صفحه ۴۹ متن انگلیسی است. این پاره‌گفتار باید بدین صورت ترجمه می‌شد: «آیا حضری این زن را [به همسری برگزینی]» ترجمه می‌شد؛ چون این عبارت کلیشه‌ای در سنت ازدواج مسیحیت، خطاب به مرد گفته می‌شود و اگر قرار بود که خطاب به زن گفته شود، باید بدین صورت می‌آمد: «Do you take this man [to be your husband]».
- در صفحه ۱۰۷، «انسان ماشینی» به‌عنوان برابر کتاب «L'Homme Machine» ژولیان آفری دو لامتری^۲ فیلسوف ماتریالیست سده هجدهم فرانسه آمده که ترجمه خوبی نیست و دقیق آن بود که عنوان این کتاب به «انسان به‌مثابه ماشین» ترجمه می‌شد، به‌ویژه که عنوان این کتاب در زبان انگلیسی به «Man a Machine» ترجمه شده است.
- در صفحه ۸۴ متن انگلیسی کتاب، پاره‌گفتار زیر را داریم:
- “Eörs Szathmáry, John Maynard Smith’s ex-student now with the Hungarian think tank Collegium Budapest, made a nice distinction in a recent paper between changes that are variation-limited and changes that are selection-limited.”
- در صفحه ۱۱۹ متن فارسی کتاب، پاره‌گفتار بالا به صورت زیر ترجمه شده است:
- «آرش ساتماری، دانشجوی سابق جان مینارد اسمیت، نشان داد که تمایز جالبی بین تغییراتی که محدود به گوناگونی هستند و آنهایی که محدود به انتخاب هستند وجود دارد ...».
- با مطابقت پاره‌گفتار انگلیسی با برابر فارسی آن متوجه می‌شویم که «now with the Hungarian think tank Collegium Budapest» به فارسی ترجمه نشده است. افزون بر آن «variation-limited» و «selection-limited»، به ترتیب به «محدود به گوناگونی» و «محدود به انتخاب» ترجمه شده‌اند که با توجه به معنایی که در متن اصلی مورد نظر است، درست به نظر نمی‌رسند و بهتر بود که به

1. Stands for “The University of California, Berkley”.

2. Julian Offray de La Matrie

«وابسته به تنوع / برآمده از تنوع / ناشی از تنوع» و «وابسته به انتخاب / برآمده از انتخاب / ناشی از انتخاب» ترجمه می‌شدند (مترجم خود نیز در صفحه ۱۲۴، "variation-limited" را به «محدود به تنوع» ترجمه کرده است). در پانویشت صفحه ۱۱۹ برابر «اُرش ساتمری» نیز به صورت Eors Szathmary داده شده است که با اصل آن در متن انگلیسی یکی نیست. با توجه به آنچه که گفته شد، پیشنهاد ما برای ترجمه پاره‌گفتار انگلیسی مذکور به صورت زیر است:

«اُرش ساتمری، دانشجوی سابق جان مینارد و عضو کنونی اندیشکده کالج بوداپست در مجارستان، در مقاله‌ای که به تازگی منتشر کرده، بین تحولات وابسته به تنوع و تحولات وابسته به انتخاب تمایز جالبی قائل شده است. ...».

برابر انگلیسی اصطلاحات «محدود به انتخاب» و «محدود به تنوع» نیز به صورت پانویشت در صفحه ۱۲۴ داده شده است. دقیق آن بود که این برابرها در صفحه ۱۱۹ داده می‌شدند که این دو اصطلاح برای نخستین بار به کار گرفته شده‌اند.

- در صفحه ۹۱ متن انگلیسی کتاب، ما پاره‌گفتار زیر را می‌بینیم:

"You and I have a purely species-specific view of language. To us it's the ultimate adaptation, the core of what we are. We can't imagine a species that wouldn't be delighted to have it-that once it got it, wouldn't cling to it and exploit it as thoroughly as it could."

در صفحه ۱۲۷ متن فارسی، پاره‌گفتار بالا بدین صورت به فارسی درآمده است:

«من و شما نگاهی گونه ویژه به زبان داریم. از نظر ما زبان سازگاری نهایی است، و اصل وجودی ماست. و نمی‌توانیم تصور کنیم که اگر گونه‌ای آن را به‌دست آورد، قدر آن را نداند و از آن استفاده نکند».

در جریان ترجمه، بخشی از پاره‌گفتار انگلیسی یعنی "a species that wouldn't be delighted to have it" به فارسی درنیامده است که همین باعث از دست رفتن بخشی از معنا شده است. افزون بر این، همانند موارد بسیار دیگر، مترجم در ترجمه بخشی از پاره‌گفتار بالا بسیار وابسته به متن مبدأ عمل کرده و همین متن فارسی را نارضا و نامفهوم کرده است، دست کم برای خواننده غیرزبان‌شناس که به دلیل عامه‌پسند بودن این کتاب بخش بزرگی از خوانندگان آن را شامل می‌شوند. به سخن دیگر، «گونه ویژه» برای کسی که با نوشتگان، و اصطلاحات زبان‌شناسی نوین آشنا نیست، نامفهوم است و همین طور «از نظر ما زبان سازگاری نهایی است». بنابراین بهتر بود که مترجم خود را خیلی وابسته به ساخت انگلیسی نمی‌کرد و ترجمه مفهومی‌تری از پاره‌گفتار بالا به‌دست می‌داد. ترجمه پیشنهادی ما به صورت زیر است:

«من و شما زبان را از هر لحاظ خاص گونه انسان می‌دانیم. از نظر ما زبان حد نهایی سازگار شدن [انسان با محیط پیرامونش] است، یا به عبارتی زبان است که ما را به صورت کنونی درآورده است. برای ما تصور گونه‌ای که از داشتن زبان خرسند نباشد دشوار و سخت است. به سخن دیگر، نمی‌توانیم تصور کنیم که گونه‌ای پس از آنکه صاحب زبان شد، سفت و سخت بدان نچسبد و تا آنجا که در توان دارد از آن بهره‌برداری نکند».

- در صفحه ۱۲۲ متن انگلیسی، پاره‌گفتار زیر را داریم:

“Indeed, there were several varieties of large herbivores: mammoths, deinotheriums, and other predecessors of modern elephants, and the ancestors of rhinoceros and hippopotami.”

در صفحه ۱۶۵، پاره‌گفتار بالا بدین صورت به فارسی برگردانده شده است:

«در واقع، انواع مختلفی از گیاه‌خواران بزرگ وجود داشت: ماموت‌ها، دینوتراموس‌ها و کرگدن‌ها.»

با تطبیق متن انگلیسی و فارسی متوجه می‌شویم که متن فارسی دارای افتادگی است و ترجمه دقیق پاره‌گفتار مذکور باید بدین صورت باشد.

«در واقع انواع مختلفی از گیاه‌خواران بزرگ وجود داشت: ماموت‌ها، دینوتراموس‌ها (سهمگین‌دندان)، و دیگر اجدادِ فیل‌های امروزی و نیاکان کرگدن‌ها و اسب‌های آبی.»

نکته دیگر این است که “deinotherium” در صفحه ۲۰۹، به صورت «دینوتریوم» نوشته شده است، نه «دینوتراموس».

- در صفحه‌های ۱۷۳، ۲۲۵، ۳۳۱ و ۳۳۶ کتاب، ترکیب «پردیس علم» به‌عنوان نام بخشی از مجله شناخته‌شده ساینس^۱ آورده شده است. مترجم این ترکیب را در ترجمه “Science’s Compass” در متن انگلیسی کتاب آورده که ترجمه اشتباهی است. به نظر می‌رسد که اشتباه مترجم در اینجا ناشی از اشتباه گرفتن “compass” با “campus” باشد. معنای نخست “compass” «قطب‌نما» و «جهت‌نما» است و یکی از معنای “campus” «پردیس» است. البته واژه “compass” به معنای «محوطه» نیز در واژه‌نامه‌های دوزبان انگلیسی-فارسی آمده است، اما اگر به بخش مورد نظر در مجله ساینس رجوع کنیم، تصویر قطب‌نمایی را بر بالا صفحه می‌بینیم که نشان می‌دهد در عنوان این بخش، مراد از “compass” «قطب‌نما» است نه «پردیس» یا محوطه و بنابراین “Science’s Compass” نیز باید به «قطب‌نمای علم» ترجمه می‌شد، نه «پردیس علم».

- در صفحه ۲۶۳، «مصطکی» به‌عنوان برابر mastic آمده است که به‌عنوان «ماده‌ای چسبناک که از درختی در اطراف مدیترانه به‌دست می‌آید» تعریف شده است. در اینجا درخت برابر “bush” در متن مبدأ گذاشته شده است که ترجمه دقیقی نیست، و بهتر بود واژه مورد نظر به «بوته» یا «درختچه» ترجمه می‌شد.

- در صفحه ۲۵۲، به دو اصطلاح «تفکر برخط» و «تفکر برون‌خط» برمی‌خوریم که به ترتیب به‌عنوان برابر “online thinking” و “offline thinking” (ص ۱۹۴ متن انگلیسی) اختیار شده‌اند. با توجه به تعریفی که از این دو اصطلاح در کتاب آمده، می‌توانیم بگوییم که برابری فارسی آنها رسا نیستند:

«تفکر برخط»: «تفکری است که موجود متفکر از آن برای تعامل با موجودات و اشیاء جهان خارج استفاده می‌کند؛ و «تفکر برون‌خط»: «تفکری که رابطه‌ی مستقیم و ضروری‌ای با آنچه در جهان بیرون می‌افتد ندارد، بلکه به‌طور کامل در مغز ایجاد شده و در مغز اتفاق می‌افتد» (ص ۲۵۲).

اگر دو اصطلاح انگلیسی مورد نظر به ترتیب به «تفکر برون‌محور» و «تفکر درون‌محور» یا حتی «تفکر فعال» و «تفکر خاموش» یا «تفکر برونی» و «تفکر درونی» ترجمه می‌شد، متن مفهوم‌تر می‌شد، به‌ویژه اگر به دیگر موارد کاربرد این دو اصطلاح در متن فارسی کتاب توجه کنیم و برای نمونه، ترجمه‌های پیشنهادی را با «برخط» و «برون‌خط» در پاره‌متن زیر جایگزین کنید:

«البته ما هم تفکر برخط داریم، و می‌توانیم برخط و برون‌خط هم‌زمان فکر کنیم. وقتی کار روزمره می‌کنیم، در جاده‌ای رانندگی می‌کنیم، انگار روی خلبان خودکار هستیم، و به‌طور برون‌خط در مورد زندگی شخصی خود فکر می‌کنیم و نمی‌دانیم دست‌وپاهایمان چه کاری دارند انجام می‌دهند. محاسبه‌ی زمان و سرعت و فاصله‌ی نسبی هنگام رانندگی ممکن است کاملاً ناخودآگاه باشد، ... تفاوت بین تفکر برخط و برون‌خط، تفاوت ناخودآگاه و خودآگاه نیست. تفاوت این است که در تفکر برخط، چیزی که به آن فکر می‌کنیم همان جاست، اما در تفکر برون‌خط این‌گونه نیست» (ص ۲۶۹).

- در صفحه ۲۷۰، ترکیب «... به جای درختان، جنگل را ببینیم...» را داریم که ترجمهٔ *... to see the woods and not just the trees* در صفحه ۲۰۹ متن انگلیسی است. در واقع، در اینجا اصطلاحی در زبان مبدأ، به‌صورت کاملاً تحت‌اللفظی به زبان فارسی برگردانده شده و ترکیبی به‌دست داده است که به هیچ روی در زبان فارسی مفهوم نیست. بنابراین، بهتر بود که اصطلاح انگلیسی مورد نظر به اصطلاحی هم‌سنگ در زبان فارسی ترجمه می‌شد، و اگر هم چنین اصطلاحی وجود ندارد، با در نظر گرفتن اهمیت مفهوم بودن متن، این اصطلاح به‌صورت مفهومی ترجمه می‌شد. ترجمه پیشنهادی ما برای ترکیب مورد نظر چنین است: «... چنانچه به جای تأکید بیش از اندازه بر جزئیات موضوع، نگاهی کل‌نگرتر بدان داشته باشیم...».

- در صفحه ۲۹۹ پاره‌گفتار زیر را داریم:

«داستانی، البته ساختگی، در مورد ایالتی در آفریقای غربی هست که می‌گوید آنها بی‌هیچ دلیلی رانندگی از سمت راست را کنار نهادند و از سمت چپ رانندگی کردند (یا شاید برعکس). و سخن‌گوی دولت اعلام کرد،...».

در این پاره‌گفتار، «ایالتی در آفریقای غربی» برگردان *"a West African state"* در متن انگلیسی (ص ۲۳۴) است. این ترجمه نادرست است؛ و ترکیب انگلیسی مورد نظر باید به «دولتی / کشوری در آفریقای غربی / غرب آفریقا» ترجمه می‌شد. «سخن‌گوی دولت» (*government spokesman*) نیز مؤید درستی ترجمهٔ پیشنهادی ما است.

- آخرین نکته‌ای که دربارهٔ ترجمهٔ فارسی «زبان آدم» باید بدان اشاره شود، مربوط به اصطلاح محوری «بوم‌نقش» است. این اصطلاح را مترجم در برابر «*niche*»، یا بهتر است بگوییم «*ecological niche*»، در متن مبدأ به کار برده است. *niche* در منابع علم اکولوژی یا بوم‌شناسی، به‌عنوان «مجموعه منابعی که تمام نیازهای یک گونه را برای حیات و تولیدمثل تأمین می‌کنند» (قربانی، ۱۳۹۵: ص ۳۳۰)؛ یا «وظیفه و نقش کامل یک گونه در یک اکوسیستم» (همان، ص ۲۴۴)؛ یا «مجموعه‌ای از عوامل محیطی که در آن یک گونه

زندگی می‌کند، تظاهرات خارجی نیازهای زیستی یک سازواره و نحوه استفاده خاص از محیط خود» (مایر، ۱۳۸۹: ص ۵۵۰)؛ یا «... جایگاه اشغال شده توسط یک گونه در اکوسیستمش؛ کجا زندگی می‌کند، چه می‌خورد، مسیرهای چرای حیوان، فصل فعالیت و غیره» (ویلسون، ۱۳۹۳: ص ۴۱۶) تعریف شده است. در منابع فارسی - ترجمه شده و تألیفی - این واژه به «آشیان» (برای نمونه، در ویلسون، همان و ویلسون، ۱۳۹۱)، «نیچ» (برای نمونه، در قربانی، همان)، «آشیانه اکولوژیکی» (همان)، «پردازه اکولوژیکی» و «کاشانه» (مایر، همان)، «کُنج» (مایر، ۱۳۸۸) ترجمه شده است. از این رو، هم با توجه به تعریفی که در منابع از اصطلاح "niche" به دست داده شده، هم با توجه به برابری که در آنها برای آن در فارسی اختیار شده، می‌توانیم بگوییم که «بوم‌نقش» برابر خوب و کاملی برای این اصطلاح نیست، به‌ویژه آنکه در سراسر کتاب «زبان آدم»، بیکرتون "niche" را در مفهومی بسیار فراتر و جامع‌تر از نقش «آدم» در «بوم» خود به کار برده و این اصطلاح در این کتاب، افزون بر «نقش» آدم، به مجموعه شرایط موقعیت زندگی انسان و تعاملات او با پیرامون خود نیز اشاره دارد. بنابراین، بهتر بود که مترجم، "niche" را به اصطلاح گویاتری، همچون «کاشانه اکولوژیکی / بوم‌شناختی» انسان، یا «بوم‌آشیان» انسان ترجمه می‌کرد، یا حتی این اصطلاح را به‌مانند بسیاری از بوم‌شناسان ایران وام می‌گرفت و اصل آن را در متن فارسی به کار می‌برد. حتی اگر مترجم از شأن اصطلاحی "niche" فاصله می‌گرفت، و آن را به «شرایط / موقعیت اکولوژیکی زندگی انسان» ترجمه می‌کرد، باز بهتر از اختیار کردن اصطلاح غیر گویای «بوم‌نقش» به‌عنوان برابر این اصطلاح محوری بود.

۴- نتیجه‌گیری

توجه زیاد منتقدان به «زبان آدم» نشانه اهمیت موضوع مورد بحث آن است. این کتاب، حاوی نکته‌های درخور تأملی درباره سرآغاز، تکوین و به هیئت امروزی درآمدن زبان انسان است. نکته‌هایی هم که بیکرتون درباره تفاوت زبان انسان و دیگر جانداران بیان کرده - به‌رغم آنکه بیشتر آنها را پیش‌تر شنیده و خوانده‌ایم - درخور توجه و تأمل هستند.

در «زبان آدم» نکته‌های خوبی نیز درباره اثر زبان بر پیچیده شدن ذهن و متقابلاً اثر ذهن بر پیچیده شدن زبان انسان گفته شده، هرچند که همین نکته‌ها این پرسش بی‌پاسخ را برای خواننده مطرح می‌کند که چرا در جانداران دیگری که به هر حال نوعی نظام ارتباطی دارند، این اثر دوسویه زبان بر ذهن و ذهن بر زبان و پیچیدگی هردو، روی نداده است؟

نقد انسان محوری و نخستین محوری نیز از جنبه‌های مثبت «زبان آدم» است که بیکرتون با منطقی قوی آن را در سراسر کتاب پی‌گرفته و به‌وقت مناسب، تلنگری به ذهن خواننده در جهت رد آنها زده است. همان‌گونه که مرور محتوای کتاب در بالا نشان می‌دهد، محور بحث و استدلال بیکرتون درباره شکل‌گیری زبان انسان، مبتنی بر مفهوم «بوم‌نقش» و تعامل دوسویه‌ای است که به باور او بین انسان و بوم‌نقش‌های مختلفی وجود داشته که او در تاریخ حیات خود تجربه کرده و به‌وجود آورده است. اما آنچه

بیکرتون در این زمینه گفته است - جدای از آنکه به‌طور عمده چیزی نیست مگر انتقال تعریف‌ها و توضیحات اصطلاح "niche" از متن‌های اکولوژی به متنی دربارهٔ زبان آدم - بیشتر به حدس و گمان یا در بهترین حالت فرضیه‌پردازی‌های هوشمندانه می‌ماند، تا نظریه یا دست کم گزاره‌های قابل پذیرش برای حوزه‌های علمی مرتبط با این بحث.

در واقع، از حدس و گمان و فرضیه‌سازی‌ها که بگذریم، بیکرتون مسیر استدلالی مشخصی مبنی بر آنکه، برای نمونه، روی آوردن انسان به مُردارخواری، زده شدن نخستین جرقه‌های شکل‌گیری زبان آدمی را در پی داشته، پیش پای خوانندهٔ «زبان آدم» نمی‌گشاید. اگر قرار بر بیان چنین حدس‌ها و گمان‌ها و فرضیه‌پردازی‌هایی باشد، راه‌های بسیار دیگری نیز در این زمینه بر تخیل خیال‌پرداز «آدم» گشوده است. سخن علمی، منطق و چارچوب خاص خود را دارد و با داستان‌پردازی دربارهٔ امور مورد علاقه «آدم» یا ویژگی‌های خاص او هم‌سنگ نیست. گزاره‌های علمی باید منسجم و مقوم یک‌دیگر باشند. چنین انسجام و قوامی را در «زبان آدم» نمی‌بینیم، تا شاید بتوانیم بگوییم بیکرتون داستان خوبی دربارهٔ زبان آدم نگفته است. اما ترجمهٔ فارسی این کتاب بحث‌برانگیز، برای علاقه‌مندان مطالعه دربارهٔ روند شکل‌گیری و تکامل زبان انسان، در ایران، بی‌گمان سودمند است، چه اینکه سهم پژوهش‌های علمی در این زمینه در کشور ما ناچیز است و متن قابل توجهی هم به فارسی در این زمینه تولید نشده است. ترجمهٔ فارسی کتاب روان است و اگر ایرادهایی که شماری از آنها در این مقاله برشمرده شد، رفع شود، در چاپ‌های آینده، متن فارسی «زبان آدم» دقیق‌تر، روان‌تر و فارسی‌تر از آنی خواهد شد که اکنون هست.

منابع

- قربانی، رضا (۱۳۹۵)، اکولوژی عمومی، چاپ سوم، مشهد: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- کارسون، راشل (۱۳۹۳)، بهار خاموش، ترجمه عبدالحسین وهاب‌زاده، علیرضا کوچکی و امین علیزاده، مشهد: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- مایر، ارنست (۱۳۸۸)، چه چیزی زیست‌شناسی را بی‌همتا می‌سازد؟ ملاحظات دربارهٔ خودمختاری یک رشته علمی، ترجمهٔ کاوه فیض‌الهی، مشهد: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- مایر، ارنست (۱۳۸۹)، جمعیت‌ها، گونه‌ها و تکامل: فرگشت زیستی و بیوسیس‌ماتیک جانوری، ترجمهٔ دکتر جمشید درویش، چاپ دوم، مشهد: انتشارات واژگان خرد.
- ویلسون، ادوارد (۱۳۹۱)، سوسیوبیولوژی (زیست‌شناسی اجتماعی)، ترجمهٔ عبدالحسین وهاب‌زاده، چاپ دوم، مشهد: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- ویلسون، ادوارد (۱۳۹۳)، تنوع حیات: درسنامه‌ی تنوع زیستی، ترجمهٔ عبدالحسین وهاب‌زاده، چاپ دوم، مشهد: انتشارات جهاد دانشگاهی.

-
- Arbib, Michael (2011), “Niche Construction and the Evolution of Language: Was Territory Scavenging the One Key Factor?”, in *Interaction Studies*, 12: 1, 162-193.
 - Bickerton, D. (1975), *Dynamics of a Creole System*. Cambridge: Cambridge University Press.
 - Bickerton, D. (1976), “Didgin and Creole Studies”, in *Annual Review of Anthropology*, Vol. 5, 169-193.
 - Bickerton, D. (1977), *Pidginization and Creolization: Language Acquisition and Language Universals*. In Valdman (1977).
 - Bickerton, D. (1983), *Creole Languages*. *Scientific American*, 249(1): 116-22.
 - Blari, Sergio and Guillermo Lorenzo (2010), “Specters of Marx: A Review of Adam’s Tongue by Dreck Bickerton”, in *Biolinguistics*, 4.1: 116-127.
 - Dean, Falk (2009), *Finding Our Tongues: Mothers, Infants, and the Origins of Language*, New York: Basic Books.
 - Gaarber, Jostein (1991), *Sophie’s World: A Novel about the History of Philosophy*, New York: Farrar, Straus and Giroux.
 - Hauser, M. D., N. Chomsky, and W. T. Fitch (2002), “The language Faculty: Who has it, what is it, and how did it evolve?”, *Science*, 298: 1569-1579.
 - Kenneally, Christine (2009), “It’s not all talk: Two takes on language evolution confirm that this is a subject worthy of study”, in *New Scientist*, 7 March 2009, 46-47.